

عنوان پایان نامه

ایمان‌گرایی از منظر غزالی و کرک‌گور

رشته فلسفه و کلام اسلامی

استاد راهنما

آقای دکتر رضایی ره

مشاور

آقای دکتر رسولی‌پور

دانشجو

حمید اکبری شورابی

دانشگاه خوارزمی

شهریور ۹۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چکیده

در مقام مقایسه و تطبیق آرای امام محمد غزالی و سورن آبو کی یرکگور در خصوص مبحث ایمان - گرایبی می توان گفت آنچه غزالی و کی یرکگور را به طور مشترک در مقابل روش عقل گرایانه متکلمان و فلاسفه برانگیخته است، تلقی خاص این دو از نوع نگرش این طیفها به آموزه های دینی و متعلقات ایمانی است. هر دو متفکر برآنند که طریقه مواجهه متکلمان و فلاسفه و عالمان دینی روزگار آنها نسبت به دین فارغ از دغدغه های اصیل مؤمنانه و کاملاً عاری از عمق و ژرفایی است که ایمان در بردارنده آن است. از همین رو، این دو متفقاً به نقد و ردّ نظام های فلسفی و کلامی زمانه خود پرداخته و معتقدند که روش عقلانی آنها در برخورد با آموزه های دینی با آنچه شارعان و اصحاب آنها مدنظر داشته اند، در تعارض قرار داشته و از طرف دیگر موجب تباهی و زیان رساندن به مهمترین دغدغه انسانی، یعنی، ایمان می شود. با وجود این، تلقی و نگرش دو متفکر در قبال ارزش معرفتی مباحث عقلانی متفاوت است. حملات کی یرکگور به نظام دینی زمانه خود و همچنین نظام های فلسفی و کلامی بسیار شدید است. مخالفت کی یرکگور صورتی کاملاً بنیادین را داراست، از همین روست که وی پذیرش متعلقات ایمان را منوط به ضدعقلانی و متناقض نما بودن این متعلقات دانسته است. در حالی که غزالی بر خلاف وی افراط و شدت عمل کمتری نسبت به عقلانیت و عقل گرایان نشان داده است. به واقع نگرش غزالی به مسائل نظری یکسره منفی نیست، بلکه اولویت بخشی به روش عقلی را، در برابر سایر معارف دینی زیر سؤال برده و معتقد است که توان و ظرفیت عقل بشری برای فهم حقیقت متعلقات ایمان کفایت نمی کند. به عبارتی وی متعلقات ایمان را ناظر به اموری غیرعقلانی می داند.

واژگان کلیدی:

ایمان، ایمان گرایبی، عقلانیت، غزالی، کی یرکگور

فهرست..... صفحه

چکیده..... -

کلیات..... ۱

۱- بیان مساله و سوالات تحقیق..... ۲

۲- طرح سوال های اصلی و فرعی تحقیق..... ۳

۱-۲- سوال اصلی..... ۲

۲-۲- سوالات فرعی..... ۳

۳- فرضیه های تحقیق..... ۴

۱-۳- فرضیه اصلی..... ۴

۲-۳- فرضیه های فرعی..... ۴

۴- اهداف تحقیق..... ۴

۵- ضرورت پژوهش..... ۵

۵ ۶- جنبه نوآوری و جدید بودن
۵ ۷- روش انجام پژوهش
۶ ۸- پیشینه تحقیق
۷ ۹- مقدمه
۱۰ ۱۰- ایمان گرایی
۱۴ فصل اول: غزالی
۱۵ ۱- مقدمه
۱۶ ۲- شکل گیری تدریجی اعتقادات در ضمیر انسان
۱۷ ۳- تقسیم علوم به واجب عینی و کفایی و جایگاه علم کلام
۱۹ ۴- تعیین کرانه‌های علم کلام و حدود آن
۲۵ ۵- داوری شرعی غزالی در خصوص علم کلام
۳۲ ۶- حقیقت عقل و معانی آن

۳۲ ۱-۶- معانی عقل
۳۴ ۲-۶- منشأ تفاوت عقل
۳۵ ۷- اقسام عقل
۳۶ ۸- مراتب عقل نظری
۳۸ ۹- تقسیم عقل یا حکمت به نظری و عملی
۴۰ ۱۰- گروه بندی فلاسفه
۴۲ ۱۱- ضدیت با فلاسفه
۴۵ ۱۲- منشأ علوم عقلی
۴۷ ۱۳- نقش عقل در شناخت
۵۰ ۱۴- یقین از منظر غزالی
۵۵ ۱۵- نقش عقل در معرفت دینی
۵۹ فصل دوم: کی یر کگور

- ۶۰ ۱- کی یر کگور
- ۶۱ ۲- اگزستانس
- ۶۳ ۳- نقد فلسفه هگل
- ۶۹ ۴- نقد مسیحیت رسمی
- ۷۲ ۵- فردیت
- ۷۴ ۶- انتخاب و اضطراب
- ۷۷ ۷- مراحل سیر اگزستانس
- ۸۱ ۸- عینیت و ذهنیت
- ۸۵ ۸-۱- دلیل تقریب و تخمین
- ۸۶ ۸-۲- دلیل تعویق
- ۸۷ ۸-۳- دلیل شورمندی
- ۹۰ ۹- ایمان

۹۴ ۱۰- جهش ایمان

۹۷ ۱۱- تصور خدا

۹۸ ۱۲- رابطه انسان و خدا

۱۰۴ **فصل سوم: نتیجه گیری**

۱۱۳ منابع

کلیات

۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

مسئله ایمان از جمله حقایق و مفاهیم پرکاربرد در حوزه دین بوده و در ادبیات و تعالیم دینی از منزلتی والا برخوردار است و از دیرباز، در فرهنگ دینی اسلام و مسیحیت، پژوهشگران کلامی و فلسفی را به کوشش و کاوش در این زمینه برانگیخته است.

حول مفهوم ایمان مباحث مختلفی شکل گرفته است که از آن جمله می‌توان به چیستی ایمان، ارکان آن، رابطه ایمان با علم و معرفت، رابطه ایمان با عمل، نسبت ایمان با تجربه عرفانی و یا دینی، اشاره نمود. هدف این پژوهش پرداختن به بحث ایمان‌گرایی است؛ ایمان‌گرایی طیفی از نظریات را شامل می‌شود که براساس آن، باورهای دینی نیازمند توجیه معرفت‌شناختی نیستند و استدلال‌های عقلی در مورد آموزه‌های دینی، بی‌ارتباط با ایمان دینی و یا مضر به حال آن است و یا ایمان دینی را بی‌نیاز از برهان و استدلال می‌خواند.

یکی از ارکان اساسی این انگاره، تلقی فرد ایمان‌گرا از ایمان دینی و نسبت آن با عقل و معرفت یقینی است؛ آن که ایمان را مغایر با معرفت و یا دست کم جدای از آن به حساب می‌آورد خود به خود دارای نوعی از ایمان‌گرایی خواهد بود.

نکته قابل تامل در این زمینه آن است که ایمان‌گرایی در غرب -که بر یک تغایر و تضاد بنیادین میان ایمان و عقل تاکید دارد- بسترها و زمینه‌های خاص خود را دارد و یافتن یک مشابهت عینی برای آن در بستری دیگر (خاصه در جهان اسلام) امری دشوار است و حتی مشارب عرفانی عقل‌گریز و قشری‌گری خردستیز در میان مسلمانان با وجود برخی شباهت‌ها (در کنار نهادن برهان‌ورزی و تعقل محوری در دین)، وجوهی از تمایز را با مطالب ایمان‌گرایان غربی دارد که غالباً این وجوه در مباحثی که امروزه مطرح است، بخوبی تبیین نمی‌شود. در میان ایمان‌گرایان غربی در تاریخ مسیحیت، سورن کی‌یرکگور به دلیل مباحث مهمی که هم به جهت کمی و هم کیفی در تنقیح و پی‌ریزی مبانی ایمان‌گرایی دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این مطلب در مورد غزالی اهمیتی دو چندان دارد، چرا که او را نماینده برجسته نوعی از ایمان‌گرایی در جهان اسلام خوانده‌اند اما به اعتقاد ما، مدل ایمان‌گرایی او، مختصات خاص خود را دارد و اندیشه سیال، اوضاع زمانه و مسائل و معضلاتی که عمق اندیشه او را به هیجان و تحرک واداشته است، ابعاد دیگری را در نظر محقق جلوه‌گر می‌سازد.

۲- طرح سوال‌های اصلی و فرعی تحقیق

۲-۱- سوال اصلی:

۱- وجوه تشابه و اختلاف ایمان‌گرایی در نظام معرفتی غزالی با ایمان‌گرایی در اندیشه کی‌یرکگور در چیست؟

۲-۲- سوالات فرعی:

- ۱- غزالی و کی‌یرکگور چه جایگاهی برای عقل و شناخت برهانی قائل‌اند؟
- ۲- عقل و ایمان در اندیشه غزالی و کی‌یرکگور چه نسبتی با هم دارند؟

۳- فرضیه‌های تحقیق

۳-۱- فرضیه اصلی:

هیچ یک از دو متفکر به عقل اعتماد تام ندارند و با مبنایگرایان از حیث باور به عقلانیت اختلاف دارند، اما غزالی بر خلاف کی‌یرکگور متعلق ایمان را امری خردستیز نمی‌داند و در اصول اعتقادات نیز به داوری-های عقل پایبند است.

۳-۲- فرضیه‌های فرعی:

۱- کی‌یرکگور اساساً در امور ایمانی هیچ جایگاهی برای عقل قائل نیست و معتقد است که باور ایمانی معرفتی برای انسان فراهم می‌کند که باور عقلانی نسبت به آن ناتوان و حتی خطرناک است، در حالی که غزالی با عقل‌گرایی افراطی مخالف است و نه با هر گونه اعتماد و استناد به عقل. در واقع غزالی احکام ضروری عقل برهانی را می‌پذیرد، به خلاف کی‌یرکگور.

۲- از نظر غزالی عقل برهانی مؤید و مستند ایمان است در حالی که از نظر کی‌یرکگور عقل و ایمان اساساً با هم ناسازگارند و امور ایمانی علی‌الاصول خردستیزند.

۴- اهداف تحقیق

۱- در واقع در این پژوهش سعی داریم به میزان اختلاف و اشتراک آرای دو متفکر در موضوع مورد بحث پی‌برده و با گذر از مواضع تشابه و تغایر ظاهری به مواضع وفاق و خلاف واقعی در این زمینه دست یابیم

۲- دلایل طرفین را در دفاع از ایمان‌گرایی نقد و بررسی کرده و بخصوص آرا غزالی را در این حوزه برجسته تر نماییم.

۵- ضرورت پژوهش

در این پژوهش آنچه ضروری می‌نماید بررسی اختلاف و اشتراک غزالی و کی‌یرکگور در مقوله‌ی ایمان است. ضروری است که ما پی ببریم و بدانیم که آیا غزالی و کی‌یرکگور در مواجهه با مسئله ایمان و نیز نوع مواجهه و پذیرش متعلقات ایمان با توجه و قرائن و شواهدی که این دو را در عرصه ایمان‌گرایی به هم نزدیک کرده است زمینه تطبیق واقعی نیز دارند یا نه. از طرفی بررسی مسئله ایمان‌گرایی در نزد غزالی و به تبع آن در جهان اسلام در قالب مطالعات تطبیقی ضرورت دیگر این پژوهش است.

۶- جنبه نوآوری و جدید بودن

در این پایان‌نامه سعی کرده‌ایم تا مخالفت با دلایل عینی (آفاقی) را به عنوان شاخصه‌ای که موضع ایمان‌گرایی را تقویت می‌کند از دیدگاه غزالی بررسی کنیم؛ هر چند که نگرش به آثار غزالی برای پی بردن به نظرات وی در خصوص ماهیت ایمان و تطبیق آن با دیدگاه سایر متفکران دارای سابقه می‌باشد. ولی آرا وی در نسبت با مدعای ایمان‌گرایی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. و همین مسئله موجب شده است تا مقایسه دیدگاه‌های غزالی و کی‌یرکگور در این خصوص حائز اهمیت گردد.

۷- روش انجام پژوهش

این رساله به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از مقالات و مراجعه به مجلات و مقالات اینترنتی صورت پذیرفته است.

۸- پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات تطبیقی پایان‌نامه‌ای که در آن آرا ایمان‌گرایانه غزالی با متفکر دیگری تطبیق شده باشد را نمی‌توان یافت. در خلال کارهای علمی که در خصوص نظریات غزالی درباره ماهیت ایمان انجام شده است می‌توان به رساله دکترای خانم لاله حقیقت اشاره کرد که به راهنمایی دکتر قاسم کاکایی و مشاوره دکتر مصطفی ملکیان در سال ۱۳۸۳ در دانشگاه قم به انجام رسیده است. وی در این رساله به مقایسه و تحلیل ماهیت ایمان از منظر غزالی و توماس آکوئیناس پرداخته است.

در همین خصوص می‌توان به پایان‌نامه مشابهی که عقل و ایمان را از دیدگاه غزالی و مولوی و علامه طباطبایی بررسی کرده است اشاره نمود. این پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه قم، در سال ۱۳۸۵، توسط آقای سلیمان حبیبی به راهنمایی دکتر علی اله بداشتی و مشاوره دکتر احمد عابدی نگارش یافته است.

گفت‌وگو و کشمکش درباره گستره معرفت عقلانی در دین، و حدود و قلمرویی که عقلانیت در این عرصه دارا می‌باشد. گفت‌وگوی تازه و جدیدی میان اندیشمندان دینی نیست بلکه از دیرباز این نزاع و درگیری بین این متفکران برقرار بوده و یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی آنها را تشکیل می‌دهد. پیگیری این موضوع در میان پیروان تمام ادیان و حیانی اعم از یهودیت و مسیحیت و اسلام وجود داشته است و این مسئله یکی از با اهمیت‌ترین مسائل در تاریخ اندیشه دینی بشر محسوب می‌شود. ترسیم رابطه بین عقل و وحی و سعی در تبیین یک دیدگاه صحیح در قبال آموزه‌های دینی با توجه به تأثیری که عقلانیت بشری در این عرصه دارد، منجر به شکل‌گیری انشعابات فکری گوناگون در این باره گشته است.

در این پژوهش برآنیم تا مواضع امام محمد غزالی و سورن آبو کی‌یرکگور را در این خصوص مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و به مقایسه آرا این دو متفکر بپردازیم. کی‌یرکگور فیلسوف و متأله‌ای است که، در آرا و اندیشه‌های خود با تأکید بر ایمانی فارغ از عقلانیت و منطق به ترویج نوعی از ایمان‌گرایی می‌پردازد که حد اعلی و افراطی ایمان‌گرایی محسوب می‌شود. مخالفت وی با فلسفه و نهاد دینی زمانه خود، به عنوان سمبل مسیحیت عقلانی، و روی آوردن به دلایل و شواهدی که مدعای او را برای نگرشی جدید به آیین مسیحیت تقویت می‌کند همگی حاکی از این ایمان‌گرایی است. از طرفی امام محمد غزالی نیز با توجه به پیشینه فکری که به واسطه کلام اشعری و مواجهه با مسئله نص‌گرایی و تأویل‌گرایی داشته و نیز تلاش برای حل مسئله عقل و وحی و جمع میان «دینداری و خردباوری» آرائی را برگزیده است که رگه‌های ایمان-گرایانه در آن تا حدود زیادی بازتاب یافته است.

فرآیند نقد تفکر فلسفی رایج توسط غزالی نخست با تألیف کتاب *مقاصد الفلاسفه* آغاز می‌شود. وی در این اثر به تبیین و بازخوانی آرا فلاسفه پرداخته و مقدمه یک مبارزه تمام عیار و بی‌بدیل را فراهم کرده است که عرصه این رویارویی کتاب *تهافت الفلاسفه* است. غزالی به زعم خود تلاش دارد تا تناقضات فلسفه و تعارضات آن را با عقاید دینی نشان دهد. تلاش وی برای متمایز کردن منطق از فلسفه و نیز جدا کردن عقل

فلسفی از عقلانیت درون دینی گواهی بر این مدعاست. وی با الهی دانستن منشأ منطق، مباحث علم منطق را فارغ از مضامین غیرمتقن و تقریبی فلسفه؛ و دارای ارج و قربی والا می‌داند. در کنار آن عقلانیت مورد تأیید وی نیز ناظر به عقلانیتی است که احکام آن حدود خاصی را داراست و برخلاف عقلانیت فلسفی تعارضی با دین و شرع ندارد.

غزالی با زیر سوال بردن ارزش معرفتی مباحث عقلی و کلامی به طور کلی و کلام اشعری به طور مشخص و جزئی از مباحث کلامی روی گردان شده و روش‌های دیگری را برای تحکیم متعلقات دینی و ایمانی پیشنهاد کرده است که فارغ از کاستی‌ها و مشکلات مباحث کلامی باشد تا از این طریق بر سلطه علم کلام و متکلمان بر اعتقادات و مبانی دینی پایان دهد. وی با وجود پرداختن به مباحث کلامی در مقام داوری و نگرشی بیرونی به کلام و به تعبیری بررسی چپستی این علم، تمام تلاش خود را مصروف بی‌محتوا جلوه دادن و ناکارآمدی روش‌های کلامی در تحکیم اعتقادات دینی و ناتوانی آن در عرصه شناساندن متعلقات دینی کرده است. غزالی در راستای تجدید بنای متروک و ویران دین و احیاء آموزه‌های دینی فراموش شده، طریقه متکلمانه را از سلوک صحیح دینی دور دانسته و گوهر دین را با ملزومات راه و روش متکلمانه، که موجب فضل فروشی و خردورزی دنیاپرستانه و جاه‌طلبانه می‌شود، در تعارض و ناسازگاری قرار داده است.

به واقع مسئله اصلی و مورد کاوش در این پژوهش این است که افکار این دو متفکر در خصوص میزان معرفت بخشی عقل مورد مقایسه و ارزیابی قرار گیرد؛ اما پیشتر لازم است تا آرا امام محمد غزالی را در این خصوص از نظر بگذرانیم. چرا که آرا کی‌یرکگور در این خصوص از وضوح و تمامیت لازم برخوردار است و آنچه زمینه این مقایسه و تطبیق را فراهم آورده یافتن شاخصه‌هایی ایمان‌گرایانه در نظریات غزالی است، که تداعی‌گر اندیشه‌های کی‌یرکگور می‌باشد. بنابراین برآنیم تا در عرصه این مقایسه اندیشه‌های غزالی را بر کی‌یرکگور تطبیق نماییم.

مطالعه و جست‌وجو در اندیشه‌های غزالی ما را متوجه مشابهت‌هایی بین اندیشه‌های وی و نظریات مکتب اگزیستانسیالیسم و نماینده برجسته آن یعنی کی‌یرکگور می‌کند. البته پژوهشگران افکار و اندیشه‌های

کی‌یرکگور نیز بدین نکته اذعان دارند که اندیشه‌های او را می‌توان با متکلمان اشعری در جهان اسلام مطابقت داد. کسانی چون مولانا و عین‌القضات همدانی رگه‌هایی از این تلقی و نگرش را با خود دارند. دلایل تقریب یا تخمین و تعویق که کی‌یرکگور بر ضد پژوهش‌های آفاقی در دین اقامه کرده است در میان برخی از متفکران اسلامی یافت می‌شود که می‌توان غزالی را نیز در سلک و سلسله این متفکران جای داد. (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۱۷)

بررسی وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه‌های این دو متفکر که یکی در دامن تعالیم اسلامی پرورش یافته و دیگری از آبشخور آموزه‌های مسیحی بهره برده است، موجب می‌شود تا دیدگاه‌های ایمان‌گرایانه‌ای که در بین متفکران اسلامی وجود دارد وضوح و تبلور بیشتری بیابد؛ چرا که یکی از راه‌های معرفی و شناساندن یک مسئله و موضوع، مقایسه و سنجش با دیدگاه‌های مشابه است تا در پرتو آن امر مورد نظر بهتر نمود یابد. البته نمی‌توان از تفاوت‌های دیدگاه ایمان‌گرایانه میان دانشوران مسیحی و مسلمان چشم‌پوشی کرد، چرا که بستر شکل‌گیری این نظریات متفاوت بوده است و همین مسئله موجب تقریرهای متفاوتی از مدعای ایمان-گرایی در میان این متفکران شده است، همچنین تفاوتی که بین متعلقات ایمان و نظام اعتقادات دینی، در نزد پیروان هر دو دین وجود دارد، موجب می‌شود تا رویکردهای ایمان‌مدارانه معطوف به همان نظام دینی گشته و صرفاً با آن نظام متلائم باشد.

در وهله اول سعی بر آن است که وجود دلایل ایمان‌گرایانه در نزد غزالی مورد تحقیق قرار گیرد و در مرتبه بعد به مقابله و تطبیق این آرا با نظریات کی‌یرکگور پرداخته خواهد شد. جای امیدواری است تا در مقام پژوهش با بررسی مسئله ایمان‌گرایی در نزد غزالی و کی‌یرکگور بتوانیم به اهداف مطالعه تطبیقی در این حوزه مساعدت رسانیم.

۱۰- ایمان‌گرایی

چنانچه بخواهیم تعریفی عام و کلی از ایمان‌گرایی ارائه کنیم، به نحوی که تمام طیف‌های ایمان‌گرایانه را در برگیرد. بایستی مفهوم استدلال را به مثابه امری باز دارنده به عنوان هسته مشترک تمامی این طیف‌ها لحاظ کنیم. اعم از این که استدلال و برهان عقلی در نسبت با تعیین اعتبار نظام اعتقادات دینی مضر باشد، یا بی‌ارتباط با ایمان دینی تلقی شود، و یا این که اساساً این ساحت را بی‌نیاز از برهان و استدلال تلقی کنیم؛ قدرمسلّم این است که در همه این شقوق نوعی مواجهه‌ی سرد و نامهربانانه با مقام استدلال قابل مشاهده است. ایمان‌گرایی در مفهوم عام آن در برگیرنده هر نوع تفکری است که حصول باور به وجود خدا را خصوصاً، و باور به نظام اعتقادات دینی را عموماً، از راهی غیر از استدلال مجاز می‌داند. (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۷۷)

در همه جوامع دینی، متدینان به نحوی از انحاء عقل را در جریان تفهیم و تفهّم باورهای دینی به کار می‌برند. به عنوان مثال همه جوامع دینی در مقام آموزش «نظام» باورهای دینی به فرزندان خود و یا در مقام دعوت ابتدایی دیگران به دین به خصوص در رابطه با نومتدینان از عقل و آموزش‌های عقلانی در اثبات یا تفسیر باورهای دینی استفاده می‌کنند. از طرفی هنگامی که با تأمل فیلسوفانه به سخنان سرسخت‌ترین مخالفان «عقلگرایی» نظر کنیم، درمی‌یابیم که آنها نیز با اصل دخالت عقل در دین مخالفت ننموده‌اند و تنها نحوه خاصی از دخالت عقل یا دخالت عقل در حوزه خاصی از دین را مورد انکار و تردید قرار داده‌اند، و نه مطلق دخالت عقل در دین را؛ مثلاً پولس قدیس که از این جهت (مخالفت با عقلگرایی) گوی سبقت را از دیگران ربوده است و همه او را به عنوان پرچمدار مخالفت با عقلگرایی دینی می‌شناسند و هشدارهای او در این زمینه زبازد عام و خاص است، فقط با نوع خاصی از عقلگرایی مخالف است و هشدارهایش در این زمینه تنها ناظر به نوع خاصی از استدلال عقلانی است. او عقل خاکی یا عقل ناسوتی‌ای را نفی و طرد می‌کند که نتیجه و محصول نوعی خدعه انسانی در مقابله و ستیز آشکار با واقعیت است؛ عقلی که علی‌رغم مکشوف شدن واقعیت برای آن، سعی می‌کند تا با انواع حيله‌های عقلانی زیر بار آن نرفته و آن را انکار نماید. ارزیابی

و بررسی سطحی نامه‌های پولس به خوبی نشان می‌دهد که او در طی این نامه‌ها و در جریان تعلیم آموزه‌های دینی در این نوشته‌ها، به کرات از استدلال‌ها و تجزیه و تحلیل‌های عقلانی سود جسته و در آموزش‌هایش از این امر استفاده کرده است. او در جریان این نامه‌ها با عمل خود اثبات کرده است که گریزی از کاربرد عقل در مقام تبلیغ و تفسیر و اثبات مدعیات دینی وجود ندارد. حتی ترتولیان، علی‌رغم این حمله صریح و بی‌پرده‌اش به فلسفه که « آتن را با اورشلیم چه کار؟ ایمان و فلسفه هیچ وجه مشترکی ندارند، آن دو کاملاً ضد یکدیگرند». و نیز این عبارت که: « بین پیرو یونان، یعنی دوست خطا، و پیرو بهشت، یعنی دشمن خطا و دوست حقیقت، چه وجه مشترکی است؟» خود تعلیمات فلسفی دیده است و می‌توان مواردی از تبیین‌های او را نشان داد که در آن موارد برای تبیین و دفاع از آموزه‌های مسیحی از براهین و استدلال‌های عقلانی کمک گرفته است. پاسکال هم که می‌گفت: « قلب دلایلی دارد که عقل از فهم آنها ناتوان است»، مانند پولس نسبت به بعضی از گونه‌های خاص استدلال عقلانی انتقادات و اشکالات جدی و متعددی داشت، ولی به جرأت می‌توان گفت که یکی از دغدغه‌های اصلی وی در تمام عمرش، تلاش برای یافتن دفاعی خردپسند از آیین مسیحیت بود. و از این جهت می‌توان او را در زمره متکلمانی به شمار آورد که در دفاع از مسیحیت به استدلال‌های عقلانی متوسل شده‌اند. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۰)

در کنار همه این مسائل تأکید بر تجربه دینی در نزد کسانی که بر ایمان‌گرایی تمایل دارند، وضوح و برجستگی خاصی دارد. بر همین اساس چنانچه بخواهیم تجربه دینی را به منظور توجیه نظام‌های اعتقادی به کار گیریم بایستی به این نکته توجه کنیم که تجربه دینی نمی‌تواند صرفاً یک رویداد احساسی محض باشد، چرا که تجربه دینی با مفاهیم و اعتقاداتی مرتبط است که به عنوان پیش فرض بر موجودی مقدس و متعالی دلالت دارد. پیراستن تجربه دینی از این پیش فرض‌ها یا مفاهیم و اعتقادات، این تجربه‌ها را خالی از معنا و محتوا خواهد نمود؛ پس بدین ترتیب معنا یافتن تجربه دینی درگرو قرار گرفتن آن در درون یک جهان بینی خاص است. از همین رو کسانی که در توصیف تجربه دینی هیچ نقشی برای عقلانیت قائل نیستند خود را با یک تناقض و ناسازگاری آشکار مواجه می‌کنند:

« کسانی که تجربه دینی را نوعی احساس تلقی می‌کنند، با یک دو راهی رو به رو هستند. اگر تجربه دینی بیان‌ناپذیر باشد، در این صورت نمی‌توان آن را مبنای اعتقادات قرار داد، زیرا در این تجربه هیچ مضمون عقلی وجود ندارد که مبنایی برای اعتقادات فراهم کند. اما اگر تجربه مضمون و محتوای مفهومی داشته باشد، در این صورت نمی‌توان آن را مستقل از تعبیرهای مفهومی دانست یا از نقدهای عقلانی ایمن پنداشت. کسانی که تجربه دینی را احساس صرف می‌دانند، نمی‌توانند هر دو وجه را با هم مقبول بدانند.» (پترسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۰)

در نظام‌های الهیاتی جزمی یا مبتنی بر اعتقادات نوع‌نگرش به عقل به این صورت است که عقل فاقد نقش محوری است و صرفاً به عنوان ابزاری است که برای دفاع از اعتقادات و زایل کردن شبهات دینی و درآویختن با رقیب از آن استفاده می‌شود. عقل در تعیین اعتبار مدعیات دینی نقشی ندارد و مقبولیت نظام-های اعتقادی در گرو مقبولیتی عقلانی نیست، و مدعی عقل در ورودش به ساحت اصول اعتقادات نامحرم انگاشته می‌شود. تعیین این حدود و ثغور برای عقل نه از ناحیه خود عقل که از موضعی ناعقلانی صورت می‌گیرد. الهیات جزمی در مقام نفی و طرد عقلانیت در جایگاه داوری صورتی از ایمان‌گرایی به خود می‌گیرد که در آن موضوع ایمان امری فراعقلی تلقی شده، و عقل تنها در ساحت و حوزه‌ای مشخص فرصت و مجالی برای خود‌نمایی پیدا می‌کند. عقلانیت در این حوزه به دفاع و فهم و تفهیم ترجمانی از اصول اعتقادی می‌پردازد که پس از تجربه دینی در قالب متون مقدس درآمده‌اند. (نک نراقی، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۱۴)